

The Takfir And Its Consequences For Islamic Societies

تکفیر و بررسی پیامدهای آن در جوامع اسلامی

A. Agha Salehi¹, Kh. Momeni², M. Jafari³ &
A. Saberian⁴

علی آقا صالحی^۱، خسرو مؤمنی^۲، مجتبی جعفری^۳،
علیرضا صابریان^۴

1 PhD student, Department of Jurisprudence and Islamic Law, Faculty of Human Sciences, Semnan University, Semnan

2 Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Islamic Law, Faculty of Human Sciences, University of Semnan, Semnan, Iran

3 Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Human Sciences, University of Semnan, Semnan, Iran

4 Assistant Professor, Faculty of Jurisprudence and the Fundamentals of the Islamic Law, Islamic Azad University of Semnan, Semnan, Iran

۱- دانشجوی دکتری گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی،

دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

۲- استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه

سمنان، سمنان، ایران

۳- استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان،

سمنان

۴- استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی

واحد سمنان، سمنان، ایران

Received Date: 2019/03/13

Accepted Date: 2019/09/08

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۳/۲۳

پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۹/۱۷

Abstract

A concise overview of history of Muslims clearly indicates the fact that the basic motivations of most false accusations, charges and Takfirs against persons, groups and religions are mostly due to personal motivations, party grudge, religious prejudices, ignorance, selfishness, jealousy, hatred, self-contentedness and the right to self-understanding. In this study, the scientific meaning and concept of the Takfir, as an abominable innovation, was attentively illustrated and its destructive and undesirable effects including the acts of showing Islam badly, massacre of innocent people, creation of schism, disruption with the society and etc on the society especially Islamic society were thoroughly studied. Ultimately, it was proved that the Takfir is obviously a deviation of the main route of Islamic laws, so it is necessary that Muslim scholars sternly try to stand against this radical and fundamental thought by their scientific and practical abilities and also not to let it grow in the world anymore.

چکیده

بررسی اجمالی تاریخ مسلمانان، این واقعیت را به وضوح نشان می‌دهد که ریشه بخش مهمی از اتهام‌ها و تکفیرها نسبت به اشخاص، گروه‌ها و مذاهب، به عواملی همچون: انگیزه‌های شخصی و عقده‌های حزبی و تعصبات مذهبی و یا به فضایی مملو از جهالت، خودخواهی، حسادت، کینه‌ورزی، خودمحوری و حق‌پنداری برمی‌گردد. در این مقاله تلاش می‌شود تا ضمن روشن کردن معنا و مفهوم کفر و تکفیر به‌عنوان یک بدعت ناپسند، بخشی از پیامدها و تأثیرات مخرب و نامطلوب آن از جمله زشت‌نشان دادن چهره اسلام، کشتار به جرم مذهب مخالف، ایجاد تفرقه، قطع رابطه با جامعه و غیره مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد و ثابت شود که این پدیده، انحراف از مسیر اصلی اسلام است و باید علما و دلسوزان دینی با تمام توان علمی و عملی خود بکوشند با این گیاه هرزه و ویرانگر مبارزه کنند و مانع رشد و تکثیر آن در جوامع اسلامی شوند.

Keywords: Takfir, Violence, extremism, innovation.

کلیدواژه‌ها: تکفیر، خشونت‌گرایی، تندروی، بدعت.

مقدمه

یکی از مسائل پیچیده و بغرنج جهان اسلام در طول تاریخ وجود و ظهور حرکت‌ها و جریان‌های رادیکال و تندرو بوده که با برداشت ظاهرگرایانه و افراطی از نصوص دینی و لجاجت، عناد، تنگ‌نظری، خودمحوری و احیاناً تحت تأثیر بیگانگان. (شیرزاد، ۱۳۹۳؛ سعانی، بی تا). چنین می‌پنداشتند که تمامی آنچه را که خود به آن باور دارند، جزو اصول اعتقادی اسلام و ملاک کفر و ایمان سایرین است؛ و نتیجه چنین پنداری به‌جای برخورد صحیح و گفتمان منطقی با آراء و احزاب مخالف و توسل به استدلال و برهان، به حربه‌ی اتهام و تکفیر و تفسیق روی آوردند و کوچک‌ترین حرکت مخالف را جنگ علیه خدا و رسول قلمداد می‌کردند. بدین ترتیب، جنگ‌های خانمان‌سوز و حوادث خونین و ویرانی‌های فراوانی را به نام دفاع از دین و مذهب بر امت اسلامی تحمیل کردند (طبری، ۱۳۶۲: ۱۴۳/۵؛ ابن سلام، ۱۹۹۴ م: ۲۲۲/۳)؛ و با دایر نمودن کارخانه‌ی مرتدسازی و تکفیر، بر اندیشه‌های مخالف خط بطلان کشیدند و با تمام وسایل و ابزار موجود اقدام به سرکوب و انهدام مخالفان عقیدتی و مذهبی خود می‌نمودند و برای پیشبرد اهداف تکفیری و تفرقه‌آمیز خود، از هر ابزاری، ولو نامشروع از جمله: تکفیر، ترور، عملیات انتحاری، خونریزی و نسل‌کشی بهره می‌بردند، چون بر این باور بودند که «هدف وسیله را توجیه می‌کند» و برای رسیدن به آن باید از راهی کم‌هزینه‌تر و نزدیک‌تر اقدام کرد؛ وقتی می‌توان با تکفیر و تفسیق، مخالف را سرکوب و وادار به تسلیم نمود، دیگر لازم نیست برای مقابله با آن به اقامه‌ی برهان و آوردن استدلال‌های سخت وقت خود را تلف کرد، آنان می‌گویند: آیاتی که در رابطه با کفار و مشرکان آمده است، دلالت بر این دارند که برای گسترش اسلام و دفاع از آن می‌توان از سلاح زور و خشونت و ارباب و ترور که بالاتر از تکفیر و تفسیق است استفاده کرد (صفقاتاج، ۱۳۸۰).

علما و مجتهدان جهان اسلام، در طول تاریخ با این پدیده خطرناک با تمام توان علمی و شخصیتی خود مبارزه کرده و بسیاری از تهمت‌ها و زیان‌ها و ضربات کشنده آن‌ها را با جان خریدند و کم‌تر عالم دردمند و دلسوزی هست که از جام تلخ تکفیر جرعه‌ای ننوشیده و آماج تند و خونین و بی‌رحمانه آنان قرار نگرفته باشد، وقتی شخصیت بزرگ و بی‌نظیری همچون: امام علی (ع) از حملات و اتهامات تکفیری آنان در امان نمی‌ماند و حتی به دست این افراطیون خشونت‌گرا جاننش را از دست می‌دهد و به شهادت می‌رسد (طبرسی، ۱۳۷۵: ۳۸۹/۱؛ طبری، ۱۳۶۲: ۱۱۱/۱). دیگر تکلیف بقیه علما و صلحای جهان اسلام روشن است.

البته نقش مخرب استعمارگران و دشمنان اسلام در دامن زدن به اختلافات مذهبی و درگیری‌های فرقه‌ای و قومی و ایجاد حرکت‌ها و جریان‌های خشن و رادیکال و پشتیبانی از حکومت‌های استبدادی و کودتاگر، برای جلوگیری از رشد اسلام‌گرایی و استقبال بی‌سابقه مردم از اسلام و حرکت‌های آزادی‌خواهانه و متعادل امت اسلامی را نباید نادیده گرفت. قدرت‌های سلطه‌گر برای تداوم حاکمیت سیاه خود بر جوامع اسلامی، با تبلیغات گسترده رسانه‌ای خود، فضایی ناسالم و بدبینی و نفرت و کینه را نسبت به شخصیت‌های اسلامی ایجاد می‌کنند تا بدین وسیله مسلمانان و علمای اسلامی را به خود مشغول سازند و با استفاده از احساسات مذهبی و قومی مردم و جهالت عوام و به‌کارگیری افراد خائن و ضعیف‌النفس، ثروت‌های مادی و معنوی آنان را غارت کنند و از غفلت آن‌ها نهایت استفاده ببرند، وقتی جو ظاهرگرایی و ساده‌اندیشی و اجتهادات ناسالم و تکفیر و ترور شخصیت و اتهام در جامعه حاکم شود. حرکت‌های اصلاحی، نه تنها کاری از پیش نمی‌برند، بلکه این حالت همچون ویروسی مسری، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.

گروه‌ها و فرقه‌های تندرو تکفیری همچون: خوارج و داعش و همفکرانشان با توجه به ظاهر نصوص، مرتکبان گناهان را خارج از دایره اسلام می‌شمردند و به‌ظاهر برخی آیات و احادیث و نصوص دینی استدلال می‌کنند و بر آن‌ها شاخ و برگ‌ها و توجیهاات فراوانی می‌افزایند. درحالی‌که سلف صالح این امت و پیشگامان نهضت‌های اسلامی توجیهاات و استدلال‌های این فرقه‌ها را به‌گونه‌ای مبسوط و کامل و کافی پاسخ داده‌اند و شرط خارج شدن از اسلام را اغلب نقض شهادتین بیان کرده‌اند و آیات و روایات مورد استناد آن‌ها را فقط برای تهدید، انذار و وعید مردم می‌دانند نه استنتاج حکم شرعی از آن و کافر شمردن مسلمانانی که مرتکب گناهان شده باشند.

یکی از اشتباهات تاریخی و خطاهای اجتهادی این احزاب، این است که: آیاتی را که در خصوص کافران و مشرکان نازل شده‌اند، بر مسلمانان تطبیق می‌دهند و در نتیجه تمامی احکام مربوط به کفار را درباره آنان به اجرا می‌گذارند؛ چنانچه وقتی از ابن عمر درباره خوارج پرسیده شد، گفت: خوارج تمسکشان به آیات است که در خصوص کافران نازل شده است و اینان همین آیات را بر مسلمانان تطبیق می‌دهند. (عسقلانی، ۱۴۲۴ ق: ۲۸۶/۱۲). معنای این سخن این است که با توجه به دلالت ظاهر نمی‌توان آیاتی را که به عاقبت عمل کافران نازل شده‌اند، علیه مسلمانان به کار گرفت و کسانی را که به شهادتین

اقرار و اعتراف ندارند با مؤمنان و اهل شهادتین برابر دانست یا کسانی را که اقرار به شهادتین دارند و در شمار امت اسلامی محسوب می‌شوند، مصداق آیاتی قرار دهیم که علیه کافران نازل شده است و خودسرانه جان و مال و ناموسشان را مباح کرده و در حق آن‌ها جنایات شنیعی انجام داد؛ مثلاً تا پیش از فتح مکه مشرکان و مؤمنان مشترکاً پیرامون کعبه طواف می‌کردند، حال آنکه در همان زمان بت‌ها و تندیس‌های زیادی در داخل و اطراف کعبه نصب کرده بودند، ولی نمی‌توان به این بهانه حکم کافران و مشرکان را به مسلمانان تسری داد و گفت چون آن‌ها نیز با وجود بت‌ها در اطراف کعبه، عبادت و طواف کرده‌اند، حکم همان مشرکان به خود می‌گیرند و همگی مشرک می‌باشند؛ به دلیل اینکه پیامبر نیز زمانی در مکه زندگی می‌کرد و در عمره القضاء کعبه را طواف نمودند درحالی‌که بت‌های زیادی در مکه و اطراف کعبه وجود داشت. (واقدی، ۱۴۰۵، ق؛ ابن هشام و دیگران، ۱۳۷۵).

پس تفاوت آشکار و روشنی بین مسلمان و کافر هست، هرچند عملشان در ظاهر شبیه هم باشد. فرد مسلمان اقرار به شهادتین دارد و هیچ باوری به بت و شرک ندارد، ولی شخص کافر و مشرک از اساس با شهادتین و اسلام ناسازگار است و بدان هیچ باور و اعتقادی ندارد، پس باید در قضاوت‌ها و صدور احکام، این حدود و ثغور و مرزبندی‌ها کاملاً مراعات شود.

تعریف کفر و کافر

کفر در لغت به معنی: پوشاندن چیزی یا پوشاندن پرده ظلمت شب بر همه اشیا (ابن منظور، ۱۴۱۳، ق: ۱۴۴/۵). یا انکار نعمت (ابن الفارس، ۱۳۱۴)؛ و نقیض ایمان (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ق: ۴۳۳). به کار رفته است. راغب اصفهانی می‌گوید: «کفر در لغت به معنی پوشاندن چیزی است و توصیف شب به کافر به خاطر پوشاندن اشخاص و کشاورز به کافر به دلیل پنهان کردن بذر در زمین است... کفران نعمت آن است که شخصی شکر نعمت را ترک کند» (خویی، ۱۴۱۰، ق: ۵۸/۳-۶۵). در اصطلاح شریعت، کفر به معنی انکار اصلی از اصول دین یا انکار یکی از ضروریات دینی (با علم به آن) در سخن یا کردار است (الخویی، ۱۴۱۰، ق: ۵۴/۳؛ الجزائری، ۱۴۰۶: ۶-۴). پس کفر در حقیقت به معنی پوشاندن حقیقتی از حقایق عینی جهان؛ مانند انکار خدا، انکار معاد، انکار نبوت یا انکار یکی از ضروریات دینی به فکر مبدأ و معاد و انکار رسالت بازگشت نماید (صفتاج، ۱۳۸۰).

تکفیر در اصطلاح فقهی کلامی به معنی نسبت دادن کفر به شخصی یا گروهی از انسان‌ها است که در قرآن کریم مصادیق متعدد دارد؛ از جمله کسانی که حضرت مسیح را خدا پنداشتند (مائده، ۲۷-۷۳-۱۷) و افرادی که به مردم جادوگری آموختند (بقره، ص. ۱۰۲)؛ و افرادی از بنی اسرائیل که بر زبان داود و عیسی پسر مریم، لعن و نفرین شده‌اند. (مائده، ۷۸).

علما و دانشمندان اسلامی تعاریف نسبتاً مشابهی در تعریف کفر و کافر ارائه داده‌اند و تا آنجا که توانسته‌اند، دایره تعریف آن را تنگ و محدود نموده‌اند تا گروه‌ها و جریان‌های تکفیری معاصر خود را در تنگنا قرار دهند و آن‌ها به راحتی نتوانند احزاب و مذاهب و جریان‌های مخالف خود را از میدان به در کنند و با فریب دادن مردم عوام و جوانان احساسی و کم‌اطلاع از علوم اسلامی، بذر تفرقه و کینه و دشمنی پیاپی و امت اسلامی را با بحران‌های سنگین و حوادث خون‌بار و تلخ روبرو سازند. سید کاظم طباطبایی می‌گوید: کافر کسی است که منکر الوهیت، توحید، رسالت یا امری ضروری از ضروریات دین شود، البته انکار ضروری دین، در صورتی موجب کفر می‌شود که توجه به ضروری بودن آن داشته باشد، به گونه‌ای که انکار آن، به انکار رسالت بازگردد (طباطبائی، ۱۳۹۲).

این فتوا و فتوای مشابه از جانب علما و مجتهدان سرشناس امت اسلامی، موجب می‌شود که گروه‌های افراطی و تکفیری ناامید و سرخورده شوند و به گونه‌ای آسان و راحت نتوانند از میان جوانان احساسی و مردمان عادی عضوگیری کنند و در نتیجه نقشه‌ی دشمنان اسلام برای ایجاد دشمنی و کینه‌توزی و جنگ‌های فرقه‌ای و مذهبی و غارت سرمایه‌های مادی و معنوی امت اسلامی ناکام بماند.

تکفیر، بدعت خوارج است

تکفیر مسلمانان، عملی بدعت‌آمیز و از خطرناک‌ترین دستاوردهای گروه‌های تکفیری از صدر اسلام تاکنون است. خوارج اولین گروه تشکیلاتی و منسجمی بود که با خروج و شورش مسلحانه علیه حکومت اسلامی و خلیفه مسلمانان این بدعت شوم و نامبارک و تفرقه‌آمیز را پایه‌ریزی کرد و در بین مسلمانان رواج و گسترش داد.

آنان حملات خود را ابتدا متوجه اصحاب و یاران و شاگردان رسول خدا نمودند، همان‌هایی که قرآن کریم به ایمان، تقوا، پاکی، مجاهدت و فداکاری و... گواهی داد (الفتح، ۲۹-۱۸؛ توبه، ۱۰۰؛ الحدید،

۱۰) و پیامبر (ص) نیز پرهیزکاری و تقوا و پارسایی و دیانت و دلسوزی و اخلاص و... آن‌ها را ستود (نیشابوری، ۱۴۲۱ ق: ۲ / ۱۵۰۲ - ۱۵۲۳).

پیدایش این فرقه‌ی متعصب و خشونت‌گرا با حادثه مشهور به حکمیت میان سپاه شام و عراق پیوند داشت، آنان بر امام علی (ع) معترض بودند که چرا تن به حکمیت غیر خدا داده است؟ با وصف اینکه پذیرش مذکور به اصرار و بلکه تهدید خودشان صورت گرفت و خود بدان خطا اعتراف کردند، ولی می‌گفتند ما توبه کرده‌ایم، امام علی (ع) در خلال گفتگو و مذاکرات طولانی با آن‌ها، یادآور شد که: «راه ما از آغاز روشن بود و به اعتراف خودتان ناگزیر داوری را پذیرفتیم و این کار را به‌طور مشروط پذیرفتیم و شرط ما در پیمان‌نامه ثبت شده است که نمایندگان بر مبنای کتاب و سنت حکم کنند، ولی آن‌ها به رأی و هوای خود قضاوت کردند و این داوری هیچ اعتباری ندارد» (طبری، ۱۳۶۲: ۵ / ۵۳؛ دینوری، ۱۹۶۰ م: ۲۰۸). آن‌ها به اندزها و استدلال‌های متقن خلیفه مسلمین و سخنان اصحاب پیامبر (ص) همچون: ابن عباس و دیگران توجهی نکردند و نه تنها به مخالفت لفظی و ظاهری خود با امام علی (ع) ادامه دادند، بلکه دست به اسلحه بردند و کشتن و ترور مخالفان و ایجاد هرج و مرج و ناامنی در جامعه را در دستور کار خود قرار دادند و با سفاکی و بی‌رحمی تمام، مخالفان خود را از دم تیغ می‌گذرانند و به صغیر و کبیر و پیر و جوان و کودک و زن رحم نمی‌کردند، به‌عنوان نمونه، عبدالله بن خیاب از یاران رسول خدا و همسرش را که حامله بود به قتل رساندند و شکم همسر عبدالله را دریدند و هر چه زن بیچاره فریاد می‌زد: «من یک زنم چرا از خدا نمی‌ترسید؟!» به وی اعتنایی نکردند و او را کشتند، و گناه عبدالله این بود که وقتی وی را دستگیر کردند، از او پرسیدند: درباره علی (ع) چه می‌گویی؟ او در جواب گفت: «او نسبت به خدا از شما آگاه‌تر است و در حفظ دینش مواظبت بیش‌تر و بصیرت نافذتری دارد.» عبدالله را کتف بسته به کنار نهی بردند و سرش را از تنش جدا کرده و خونش را در نهر ریختند (طبری، ۱۳۶۲: ۵ / ۸۲-۸۳؛ طبری، ۱۴۰۳ ق: ۳ / ۳۴۲).

و امروزه نیز بازماندگان فکری خوارج، در قالب گروه‌ها و فرقه‌های تکفیری همچون داعش و بوکوحرام و طالبان و... این بدعت نامبارک را به نام اجرای شریعت و التزام به سنت با خشن‌ترین و افراطی‌ترین شیوه ممکن در جامعه زنده و اجرا کرده‌اند و پرونده‌ای خون‌بار و مملو از جنایت و خیانت و بی‌رحمی از خود به یادگار گذاشته و خسارات و زیان‌های مادی و معنوی فراوانی بر جوامع اسلامی تحمیل نموده‌اند.

پیامدهای زیان‌بار تکفیر

زشت نشان دادن چهره اسلام در داخل و در سطح بین‌المللی

از جمله پیامدها و آثار مخرب گسترش تکفیر، مشوه ساختن چهره‌ی اسلام در عرصه‌ی داخلی و بین‌المللی است. در حقیقت اعمال خشونت‌گرایانه و افراطی تکفیری‌ها، سهم بسزایی در خدشه‌دار کردن چهره‌ی دین اسلام داشته است، در زمانی که دشمنان اسلام تلاش کردند دست به تبلیغات علیه اسلام بزنند، رفتارهای بی‌رحمانه و خشونت‌گرایانه و نفرت‌آمیز جریان‌های تکفیری در خاورمیانه و حتی در اروپا، خوراک تبلیغاتی مناسب و مطلوبی در اختیار آن‌ها قرار داد و آن‌ها از این فرصت طلایی، بهترین استفاده‌ها را بردند و به‌طور ملموس و در راستای ادعای خصمانه غربی‌ها ثابت کردند که اسلام به‌دوراز صلح و صفا و به‌مثابه‌ی خطری برای بشریت و صلح جهانی است.

خبرگزاری افغان در ۲۶ مرداد سال ۱۳۹۳ در گزارشی نوشت: تروریست‌های تکفیری داعش در تداوم پروژه بد نام کردن مسلمانان، چند کودک سوریه‌ای را با لباس‌های نارنجی گروگان‌ها در درون قفس انداخته و با نزدیک کردن آتش به آن‌ها، تصویر منزجرکننده دیگری برای مخاطبان تولید کردند و چهره دین اسلام را در منظر جهانیان مشوه نمودند.

این گروه تکفیری و همفکرانشان در عراق و شام با ارتکاب جنایت‌های هولناکی همچون: سنگسار در ملأ عام، انتشار تصاویر ذبح، اعدام، سوزاندن اسیران و مصلوب کردن مسلمانان مخالف خود در شبکه‌های مجازی و اینترنتی و تلویزیونی و...؛ که همگی هنگام اعدام شهادتین بر زبان داشتند، بهترین کمک به اسلام‌ستیزانی کردند که در عرصه‌های علمی و اجتماعی نتوانستند احکام نورانی و نجات‌بخش اسلام و قوانین کفیری آن را زیر سؤال ببرند.

پرویز مشرف رئیس‌جمهور پاکستان در زمان حاکمیت گروه تکفیری طالبان بر کشور افغانستان درباره این گروه خشونت‌گرا می‌گوید: طالبان (با عملکرد تند و مخرب و ناشیانه خود) یک تصویر بی‌پروا و زشت از اسلام ارائه دادند و ملا عمر (رهبر طالبان) در حقیقت ضربات زیادی به دینی زد که باورمندش بود، به نظر مسئولیت همه ماست که بگوییم اسلام هیچ ارتباطی با این رفتارهای خشن ندارد، اسلام آیین پیش‌رونده و مدرن و استوار بر عقل و شعور است، اما مردم جهان فرصت این را ندارند که به خود زحمت دهند و برای پیدا کردن منابع معتبر اسلامی، تحقیق کنند. آن‌ها اسلام را از روی کارکرد مسلمانان قضاوت

می‌کنند؛ به‌ویژه آن دسته از اعمال و کردارهای مسلمانان که روی آن‌ها تأثیرگذار است، نه از طریق واخواهی و اظهارات دانشگاهیان و افراد روشنفکر اسلامی، در واقع برای آنان ارزشی ندارد که آن‌ها چقدر حقیقت را بر زبان می‌رانند (مشرف، ۱۳۸۵: ۳۳۴).

کشتار به جرم مذهب مخالف

قتل عام مسلمانان بی‌گناه به جرم مذهب مخالف و به اتهام شرک و کفر و ارتداد و ایجاد حس بی‌اعتمادی در بین آنان نسبت به یکدیگر یکی از بازخوردهای جریان‌های تکفیر برای شعله‌ور کردن آتش کینه و انتقام‌جویی و آتش‌افروزی در منطقه است؛ مثلاً محمد بن ناصر از علمای نجدی می‌گوید: ما می‌گوییم کسی که لا اله الا الله و محمد رسول‌الله بگوید، اما در شرک خود باقی بماند، مرده‌ها را بخواند و از آن‌ها طلب حاجت و رفع گرفتاری کند، کافر و مشرک است و خون و مالش نیز حلال است، حتی اگر لا اله الا الله و محمد رسول‌الله بگوید و نماز بخواند و روزه بگیرد و تصور کند که مسلمان است (زینی دجلان، ۱۴۲۲: ۱۳ / ۳۰۳).

گروه تکفیری طالبان، مردم شیعه‌مذهب قوم هزاره را کافر یا گمراهان می‌دانستند تا اینکه در مزار شریف بر اساس برآورد سازمان ملل نزدیک به ۵۰۰۰ نفر را کشتند (شیرزاد، ۱۳۹۳: ۷۶)؛ و به همین نسبت داعش علما و مردمان بی‌گناه و شهروندان اهل سنت را در موصل و فلوجه و شهرهای دیگر عراق و شام قتل عام و اعدام کردند.

یکی از بدترین کارهای طالبان تخریب مجسمه غول‌پیکر تاریخی بودا بود که از قرن‌ها به این سو در منطقه‌ای موسوم به بامیان ایستاده بود، آن‌ها با انگیزه مذهبی و مبارزه با بت‌پرستی و مظاهر شرک و گسترش مذهب بودا، این بزرگ‌ترین میراث تاریخ بشری را ویران کردند و حاضر نبودند توصیه‌ها و میانجیگری هیچ شخصیت دینی و بین‌المللی را گوش دهند و زمانی که هیئتی از طرف پاکستان برای مذاکره پیرامون این مسئله نزد ملا عمر رهبر طالبان رفت، او به هیئت اعزامی گفت: خدا خواسته است تا این تندیس‌ها و مجسمه‌ها منفجر شوند؛ زیرا در سال‌های متمادی خداوند باران فرستاد تا سوراخ‌هایی کلان در پیکر مجسمه‌ها ایجاد کند و دینامیت‌ها در آن جاسازی شوند، این نشانه‌ی دستور خداست که مجسمه‌ها باید تخریب شوند (شیرزاد، ۱۳۹۳: ۷۷).

و جوب قیام مسلحانه علیه حکومت‌های اسلامی

جریانات تکفیری با استناد به برخی آیات (مائده / ۴۴) و احادیث (بخاری، ۱۹۸۱ م، ۹ / ۴۷). حاکمان کشورهای اسلامی را کافر و خارج از اسلام قلمداد می‌کنند و قیام مسلحانه علیه آن‌ها را واجب شرعی می‌دانند، ابوقتاده فلسطینی می‌گوید: ما معتقدیم که حاکم و دستگاه‌های حکومتی و افراد وابسته به آن‌ها که احکام شریعت اسلامی را تغییر داده‌اند، کافر و مرتدند و خروج علیه آن‌ها و خروج و نبرد مسلحانه با آن‌ها بر هر مسلمانی فرض عین است (فلسطینی، بی‌تا: ۵).

آنان می‌پندارند که حاکمان کشورهای اسلامی به دلیل ملتزم شدن به قوانین سکولار غربی یا به عبارت دیگر، تقلید و وضع و اجرای قوانین بشری مرتکب کفر آشکار شده‌اند، با توجه به آنچه گفته شد آن‌ها مدعی‌اند این حاکمان حکم به قوانین غیر الله داده‌اند و کافر شده‌اند (السوری، ۲۰۰۵ م: ۹۶)؛ و قانون کافران را در کشورهای اسلامی اجرا می‌کنند (فرج، بی‌تا، ۹۶)؛ زیرا آیه ۴۴ سوره مائده، وضع قوانین و اجرای حکمی را که غیر الله در آن تصرف کند، محکوم می‌کند و صرف تبعیت از قانون غیر الهی انسان را مرتد می‌کند و ربطی به استحلال ندارد (مربوانی، بی‌تا: ۱۴۹).

ابومصعب السوری از رهبران تکفیر، درباره حاکمان کشورهای اسلامی می‌گوید: حاکمان امروز بلاد اسلامی ما، احکام خدا و رسول را، چه جزئی و چه کلی، تعطیل کرده‌اند و برای خود و ملتشان قوانینی بنیان نهاده‌اند که یا از شرق و غرب یا از روی هوی و هوس نفسانی‌شان گرفته شده است و با این قوانین جدید که بدتر از قوانین چنگیزخان مغول در زمان خودش به نام (یاسا) بود، بر خون و اموال و اعراض و شئون مردم حکم می‌کنند، بنابراین، این حاکمان مرتدند، چنانکه خداوند درباره آن‌ها عبارات: «کافرون، فاسقون و ظالمون» را به کار می‌برد، لذا آنان از اسلام به کفر اکبر خارج شده‌اند (السوری، ۲۰۰۵ م: ۵۱).

ابوقتاده فلسطینی می‌گوید: هنگامی که حاکم مرتد شود بر همه مسلمانان واجب است علیه او خروج کنند و این حکمی الهی است که همه مذاهب اهل سنت بر آن متفق‌اند (فلسطینی، بی‌تا: ۱۵). البته هیچ‌کدام از آیات و احادیث مورد استناد گروه‌های تکفیری دلالت صریح و حتی غیر صریح بر کفر حاکمان کشورهای اسلامی ندارد و آن‌ها با تأویلات نادرست و تعیین مصداق‌های غیر واقعی و نامقبول، خروج و جنگ مسلحانه علیه آن‌ها را تجویز می‌کنند که هیچ دلیل شرع پسند ندارند و با این

وضعیت ریختن خون بی‌گناهان و مظلومان و ایجاد هرج و مرج و ناامنی و تفرقه در بین امت اسلامی از طرف این گروه‌های تکفیری، با افکار و ذات خشونت‌گرای آنان سازگار است نه با قوانین صلح‌آمیز اسلامی.

حلال دانستن نوامیس مسلمانان

فرهنگ تکفیر در ذات خود، خشونت‌های گوناگونی می‌پروراند و دامنه آن‌ها حتی به نوامیس مسلمانان هم می‌رسد. آن‌ها با صدور فتواها و فرمان‌های مفتیان تندرو و خشونت‌طلب و کم‌سواد خود، اقداماتی غیرانسانی و ضد حقوق بشری علیه زنان و دختران و کودکانی که در نبردهای نابرابر به اسارت می‌گیرند انجام می‌دهند و بدون توجه به دگرگونی‌ها و مقتضیات زمان و احوال و قوانین بین‌المللی و تغییرات اجتماعی و تاریخی، قوانین منسوخ بردگی جاهلیت را درباره آن‌ها به اجرا می‌گذارند و در فکر محدود و مغز کوچک و اندیشه تنگ و تاریک خود می‌پندارند که به فرمان‌های شریعت عمل کرده‌اند و در این زمینه زشت‌ترین و شرمناک‌ترین رفتار را درباره آن‌ها اعمال می‌کنند، زنان را به بردگی و بهره‌کشی جنسی می‌گیرند و با زنده کردن قانون بردگی، بسیاری از زنان و دختران مناطق کردنشین عراق از جمله: ایزدی‌ها و اقلیت مذهبی سنجار و سایر مناطق مسلمان‌نشین عراق و سوریه و افغانستان و نیجریه و... را ربوده و به قید بردگی درآورده‌اند و به صورت فردی یا گروهی آن‌ها را تحت شدیدترین شکنجه‌ها و شرمناک‌ترین تجاوزات جنسی قرار داده‌اند.

تکفیری‌ها از طریق بدعت در احکام اسلامی، به ترویج و گسترش آن چیزهایی می‌پردازند که در اسلام بویی از فرهنگ و تمدن ندارد، تعبیر بی‌فرهنگی نمود واقعی گروه‌های تکفیری، همچون: خوارج، داعش، بوکوحرام و امثال این‌ها و جایی که فرهنگ بی‌معنا جلوه کند، هویت یا کیستی افراد باقی نمی‌ماند و خشونت علیه ناموس، به‌ویژه تجاوز و حشیا به زنان و دختران و به بردگی گرفتن و سوءاستفاده جنسی از آن‌ها، به همین مسئله برمی‌گردد چنانکه گروه تروریستی داعش و بوکوحرام و... در زمان قدرت‌گیری در مناطق و کشورهای تحت سلطه خود، اقدام به ربودن دختران دبیرستانی و زنان می‌کردند و با مقاصد شومی همچون تجاوزگری و فروش به سبک بردگان و سنگسار و شکنجه و... در برابر دوربین‌های رسانه‌های داخلی و بین‌المللی چهره کریهه از اسلام به نمایش می‌گذاشتند و رسانه‌ها هم در نشان دادن این خشونت‌ها و وحشی‌گری‌ها علیه زنان و دختران بی‌گناه، جایی برای تردید باقی نگذاشتند.

ایجاد تفرقه بین کشورهای اسلامی و کشتار اقلیت‌های قومی و مذهبی

در مناطق مسلمان‌نشین، به دلیل تسامح و آسان‌گیری اسلامی و به توصیه‌ی قرآن که می‌فرماید: «لا اکراه فی الدین» (بقره / ۲۵۶). به‌طور طبیعی اقلیت‌های مذهبی و قومی و نژادی فراوانی همچون: مسیحیان، یهودیان، زردشتیان، بوداییان و... با کمال آرامش و صلح و صفا در کنار مسلمانان زندگی کرده‌اند و در چهارچوب قوانین اجتماعی و دینی خود به سر برده‌اند، ولی جریان‌های تکفیری با تکیه بر آراء علمای تندرو نجدی و برداشت‌های ظاهرگرایانه و سطحی از نصوص اسلامی، همچون: آیات جهاد و قتال علیه کافران، علیه این اقوام و مذاهب، به خشونت و کشتار و کوچ دسته‌جمعی و اسارت آن‌ها دست زدند. همان کاری که داعش در شهرهای کردنشین کردستان عراق انجام داد و باعث پاشیدن تخم تفرقه در میان آن‌ها شدند و همین رفتارهای خشن و بی‌رحمانه موجب رشد و تکثیر پدیده شوم تروریسم در کشورهای اسلامی شده است، به‌گونه‌ای که حرکت بیداری اسلامی را در چند سال اخیر به انزوا کشانده و توانسته است حتی آن‌ها را به افول هدایت کند (غریبی، ۱۳۹۷: ۹۰).

جریان‌های تکفیر، بی‌اعتنا به ده‌ها آیه و حدیث در توصیه به برادری اسلامی و حفظ وحدت و یکپارچگی، همیشه درصدد ایجاد تفرقه و تزلزل در صفوف مسلمانان بوده‌اند تا از آب گل‌آلود ماهی بگیرند و انگار گل وجود آن‌ها برای تفرقه و آشوب و خشونت آفریده شده و در چنین محیط‌های متعفن و میکروب‌زایی می‌توانند به رشد و تکثیر بپردازند، در صورتی‌که پیامبر (ص) می‌فرماید: «بندگان خدا برادر همدیگر باشید و روا نیست مسلمانی بیش از سه شب از برادر خود بی‌خبر بماند» (سجستانی، ۱۴۲۸ ق: ۲/۴۹۵).

آن‌ها با برجسته کردن اختلافات عقیدتی و تاریخی و فقهی مسلمانان، زمینه را برای حمله به دشمنان خود فراهم می‌کنند و جوانان کم‌تجربه و خام و احساساتی را به دام می‌اندازند تا علیه مذاهب مختلف و طرفداران آن‌ها وارد عمل شوند و از هیچ جنایتی در حق آن‌ها دریغ نورزند و بدین‌وسیله حس انتقام‌جویی و خونخواهی را در میان مسلمانان زنده می‌کنند تا همدیگر را بدتر از دشمنان خونی و خارجی قلمداد نمایند، البته اختلاف در ذات مذاهب اسلامی همیشه وجود داشته است و این مسئله مشکل سختی به بار نمی‌آورد، بلکه مشکل زمانی شکل می‌گیرد که اختلاف عقیدتی به اختلاف روحی و رفتاری و

ستیزه‌گری منجر شود که گروه‌های تکفیری کنونی به‌شدت در حال اختلاف پراکنی و ستیزه‌جویی و فسادگری در امت اسلامی هستند (خامنه‌ای، ۱۳۹۲). اقدامات تکفیری‌ها در راستای اختلاف‌افکنی بین مسلمانان می‌تواند به موارد زیر اشاره کرد: معطل گذاشتن جوامع اسلامی (خامنه‌ای، ۱۳۹۲). ترویج افراط‌گرایی انحرافی، تکفیر به نام اسلام و شریعت، خشنودی دشمنان اسلام، تلاش برای بدبینی مسلمانان (شیعه و سنی) نسبت به همدیگر، آنان بی‌گناهان را می‌کشند و از طرفی هم مسلمانان را به‌شدت از همدیگر بدبین و متنفر می‌سازند.

دشمنان و استعمارگران به‌خوبی دریافته‌اند که هیچ‌گاه نمی‌توانند بر مسلمانان یکدل و متحد در برابر دشمنان تسلط پیدا کنند، پس باید به هر طریق ممکن، این وحدت را به اختلاف تبدیل نمایند تا زمینه نفوذ و سلطه را فراهم کنند (جمالی، ۱۳۷۹). آن‌ها باسیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» می‌خواهند به اهداف پنهان خود برسند که جریان تکفیر بستر مناسبی برای این اهداف شوم آن‌ها فراهم کرده‌اند (همتی، ۱۳۷۶: ۲۵).

تخریب آثار باستانی و بناهای مذهبی

جریان‌های تکفیری با برداشت‌های سطحی و غیراصولی از احادیث پیامبر و روایات و فتوای علمای اسلام، مبنی بر عدم اتخاذ صور و تمثال‌ها و مجسمه‌ها و احداث بنا بر قبور مردگان، اقدام به تخریب آثار باستانی و میراث فرهنگی و بناهای ملی و مذهبی می‌کنند و آن‌ها را مکان‌هایی برای پرستش بت‌ها و شرک و ترویج آیین‌های خرافی و شرک‌آلود باستانی بر می‌شمرند و معتقدند که باید تمامی این آثار منهدم شوند (جبرتی، ۱۹۹۸ م: ۵۹۰/۲؛ فتاوی‌اللجنة الاثمه العلمیه و الافتاء: ۸۳/۹).

فرمانده عملیاتی گروه دولت اسلامی موسوم به داعش درباره شهر باستانی پالمیرا، در یک شبکه رادیویی در سوریه گفت: «ما آن‌طور که بسیاری فکر می‌کنند با بولدوزر به این شهر حمله نمی‌کنیم، ما این شهر باستانی را ویران نمی‌کنیم، اما مجسمه‌ها و تندیس‌های موجود در آن‌ها را که گمراهان پرستش می‌کردند، پودر خواهیم کرد.

تخریب قبور مسلمانان و دیگر مذاهب، تخریب قبور و بناهای تاریخی در سوریه و عراق و افغانستان مثل تخریب مقبره یونس نبی (ع)، جرجیس و شیت، غارت و ویرانی تل عجاجه، تل براك در

شمال شرقی سوریه، تخریب مجسمه بودا در افغانستان و... از کردار و اعمال گروه‌های افراطی امثال داعش و طالبان و... است.

همچنان که گفته شد مستند فقهی آن‌ها، احادیث و فتوای علمای اسلام است که در کتاب‌های فقهی فریقین به‌وفور می‌توان آن‌ها را مشاهده کرد، از جمله:

۱- حدیث: «آن الملائکه لا تدخل بیتا فیه کلب و لا بیتا فیه تمثالا» (صدوق، ۱۴۰۴ ق: ۱/۲۴۶؛ نباطی، ۱۳۸۴: ۳/۲۴۳).

۲- حدیث: «لعن الله اليهود والنصارى اتخذوا قبور انبيائهم مساجد» (بخاری، ۱۹۸۱ م: ۲/۱۱۱؛ مجلسی، ۱۳۸۴ ق: ۷۹/۵۶؛ صدوق، ۱۴۰۴ ق: ۱/۱۷۸؛ فیض کاشانی، ۱۳۶۵: ۷/۴۵۱).

۳- حدیث: ابو سعید خدری روایت می‌کند که پیامبر فرمود: «رسول خدا از بنای بر قبور نهی کرد» (قزوینی، ۱۳۵۹ ق: ۱/۴۷۴).

۴- حدیث: امام علی (ع) روایت می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: «الا ابعثک علی ما بعثنی رسول الله (ص) آن لاتدع تمثالا الا طمسته و لا قبرا مشرفا الا سويته» (نیشابوری، ۱۴۲۱ ق: ۲/۳۸۴؛ المنذری، ۱۳۹۶: ۱/۵۲۴؛ ابن طاووس، ۱۴۰۰ ق: ۲/۵۵۲؛ مجلسی، ۱۳۸۴ ق: ۷۹/۱۸).

۵- ادعای اجماع: بنای بر قبور اجماعا ممنوع است؛ به خاطر صحت روایاتی که در منع از آن وارد شده است (صفتاج، ۱۳۸۰؛ رضوانی، ۱۳۸۸: ۵۹۰).

۶- فتوای علما: دکتر قرضاوی در پاسخ به پرسش حکم مجسمه و تندیس در اسلام چیست، می‌گوید: «اسلام هرگونه مجسمه‌ای را که شکل انسان یا حیوان باشد، حرام کرده است و اگر مجسمه از یک مخلوق قابل ستایشی؛ مانند فرشتگان یا پیامبری، همچون: عیسی و مریم و یا مجسمه‌ای از یکی از خدایان بت پرستان همچون گاو نزد هندی‌ها و... باشد، تحریم آن به مراتب بیشتر خواهد بود تا جایی که چنان عملی (اتخاذ مجسمه) تبدیل به کفر یا شبیه آن گردد و هر کس هم آن را حلال بداند کافر می‌شود» (قرضاوی، ۱۳۸۹: ۲/۲۷۰). ابن تیمیه می‌گوید: «مشاهده که بر روی قبور انبیاء و صالحان از عامه و

۱ همانا فرشتگان به خانه‌ای که در آن سگ و تندیس وجود داشته باشند نخواهند رفت.

۲ خداوند یهود و نصارا را لعنت کند که قبور انبیا خود را محل عبادت و مسجد قرار دادند.

۳ تورا ماموریت می‌فرستد که رسول خدا مرا به آن فرستاد این که هیچ تمثال و تندیس را نیایی مگر آن را از بین ببری و هیچ قبر که بنایش برافراشته است، نیایی مگر آن که آنرا با خاک یکسان کنی.

اهل بیت بنا شده، همه از بدعت‌های حرامی است که در دین اسلام وارد شده است» (ابن تیمیه، ۱۴۲۵ ق: ۲ / ۴۳۵-۴۳۷). عبدالرحمان الجزیری می‌گوید: «کراهت دارد که بر روی قبر، قبه یا بنا ساخته شود» (جزائری، ۱۴۰۶ ق: ۱ / ۴۲۱).

دلیل عقلی: استدلال به قاعده سد ذرایع؛ مطابق این قاعده اگر عملی فی نفسه مباح یا مستحب باشد، ولی منجر به حرام شود، آن عمل حرام است تا کسی به سبب آن به سوی حرام سوق داده نشود (زیدان، ۱۳۹۴: ۲۵۰).

ابن قیم جوزی در استدلال به این قاعده به ادله‌ی بسیاری تمسک کرده است، از جمله آیه: «لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغير علم» (انعام / ۱۰۸) و آیه: «ولا یضربن بأرجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن» (نور / ۳۱) در این آیات، مقدمه که توهین به بت‌ها و کوبیدن پاها به زمین است، ممنوع شده تا به مفسده بزرگتر که همان توهین به خداوند و آشکار شدن خلخال‌ها و زینت‌ها، منجر نشود (جوزی، ۱۴۰۷ ق: ۳ / ۱۴۸).

در جواب باید گفت منظور از مقدمه در این مبحث، مقدمه موصله واجب است، نه هر مقدمه‌ای، یعنی آن مقدمه‌ای که ما را به واجب می‌رساند، واجب است؛ مثل رفتن و صعود بر پشت بام خانه که متوقف است بر نصب راه‌پله یا نردبان، همین مطلب نیز در مقدمه حرام مطرح است؛ یعنی خصوص آن عملی که ما را به حرام برساند، از باب مقدمه حرام است و حرام به حساب می‌آید، مانند آنچه که در آیات مورد بحث مطرح شد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ ق: ۱ / ۴۵۰-۴۲۶).

شکی نیست که اهمیت دادن به (سد ذرایع) کاری مطلوب است ولی غلو و مبالغه در آن موجب بیماری افراط و تندروری می‌شود، چنانکه گروه‌های تکفیری بدان مبتلا شده‌اند، دانشمندان بر این باورند که افراط و مبالغه در به‌کارگیری اصل سد ذرایع با وانهادن آن تفاوتی ندارد، زیرا گاهی سختگیری در سد ذریعه منافع بسیار آشکاری را نابود می‌سازد که برتر از مفاسد است (قرضاوی، ۱۳۸۹: ۳ / ۷۸).

بعضی علما علل نهی در روایات و احادیث مذکور را، ترس از مبالغه در تعظیم قبور انبیاء و اولیاء دانسته‌اند (نوی، ۲۰۰۷ م: ۲ / ۱۸۵). ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری، ذیل حدیث (لعن الله الیهود و النصارى...) می‌گوید: «هنگامی که یهود و نصاری بر قبور انبیاء خود سجده می‌کردند و آن‌ها را قبله خود قرار می‌دادند و آن‌ها را همچون بت می‌پرستیدند، رسول خدا (ص) آن‌ها را لعنت کرد و مسلمانان را از چنین اعمالی منع نمود، اما اگر کسی مسجدی در کنار قبر انسان صالحی به قصد تبرک به خاطر

نزدیکی محل قبر ایجاد کند و نیت او از این مسجد تعظیم آن شخص و توجه به او نباشد، این نهی و تهدید نیست (عسقلانی، ۱۴۲۴ ق: ۵۲۵/۱).

و بعضی دیگر نهی را حمل بر کراهت نموده و گویند: در صورتی که بنا بر قبر فرد عادی باشد، کراهت دارد، ولی اگر بنا بر قبر یکی از اولیای الهی باشد از این کراهت مستثنا است (رضوانی، ۱۳۸۸). ولی این نوع استثنا فاقد دلیل و مدرک کافی است و ظاهر روایات عمومیت دارد و هیچ تخصیصی در اینباره از پیامبر روایت نشده است که بعضی قبور را مستثنا کرده باشد؛ و بعضی دیگر می‌گویند نهی در این روایات دلالت صریح بر حرمت ندارد، بلکه نهی کراهتی است که استعمال زیادی در کلام شارع دارد (رضوانی، ۱۳۸۸: ۵۹۵). برخی دیگر از علما احادیث مذکور، از جمله حدیث امام علی (ع) را از نظر سند ضعیف دانسته‌اند (عسقلانی، ۱۳۲۵ ق: ۴۰۶/۱۲۳، ۶/۱)؛ و بعضی دیگر بر این باورند که علت منع اتخاذ بنا بر قبور و هدم آن‌ها در روایات مذکور، به خاطر عدم تزیین مال و اسراف کاری بوده و هیچ سودی از آن‌ها عاید مردگان نمی‌شود، ولی اگر نفعی از آن‌ها مترتب شود ایرادی ندارد (صنعانی، ۱۴۲۳ ق: ۱۹۸/۳). علامه بدرالدین حوثی گوید: معنای مسجد قرار دادن قبور، این است که انسان نمازگزار قبر را قبله قرار داده و بر آن نماز بخواند (حوثی، ۱۴۱۸ ق: ۲۸). ادعای اجماع نیز فاقد مستند شرعی و تاریخیست، به این معنا اگر بپذیریم همه علما فتوا به تحریم داده‌اند، هم از حیث حدود و هم از حیث بقا، چنین چیزی محقق نشده و به اثبات نرسیده است.

تعطیلی امر به معروف و نهی از منکر

نقطه‌ی آغازین اندیشه‌ی تکفیر به ظاهر با عزم و اقتدار آغاز می‌گردد و هرکس را که مخالف شریعت خدا باشد، متهم به کفر می‌سازد، اما دیری نمی‌پاید که به مرحله‌ی منفی‌گرایی مهلک می‌رسد، به دلیل این که معتقدند امر به معروف و نهی از منکر از هیچ جایگاهی برخوردار نیست، زیرا امر به معروف و نهی از منکر به معنی: گواهی دادن به ایمان مردم و درخواست تکلیف از آنان است. حال آن که آنان کافرند و در وهله‌ی نخست باید به دایره‌ی ایمان صحیح وارد شوند، بعد آن‌ها را امر به معرف و نهی از منکر نمود، بر همین مبنای فکری و فقهی است که برخی از آنان فتوا می‌دهند که تلف کردن اموال عمومی و اذیت و آزار رساندن به جان و مال افرادی که از جماعت آنان نیستند، مباح است و حتی جزو ایمان به حساب

می‌آید (بهنساوی، ۱۴۰۹ ق: ۱۳۴؛ بهنساوی، ۱۳۸۸: ۳۲۵). در صورتی که غافلند و نمی‌دانند علمای اسلام برای انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر شرایط و مقرراتی وضع کرده‌اند و تا آن شرایط محقق نشود، انجام این فریضه میسر نمی‌گردد؛ بعضی از این شرایط عبارتند از: ایجاد زمینه و شرایط مناسب برای اجرای آن، مورد اجماع یا مورد توافق بودن معروف و منکر و درستی و شیوه اجرا و انجام آن و... (المقدسی، ۱۴۱۹ ق: ۲۵۶/۱-۲۲۷). به همین دلیل در عملکرد گروه‌های تکفیری و اندیشه‌های مخرب آن‌ها می‌بینیم به‌جای اینکه سبب نزدیک‌تر شدن مردم به سوی خدا و آیین اسلام باشند، مایه تنفر و نگرانی و حتی بدبین کردن و دور نمودن آنان از اسلام شده است. در تمامی مناطقی که گروه‌های تکفیری در آن سلطه داشته‌اند و به گمان خود احکام شریعت و امر به معروف و نهی از منکر را در آن اجرا کرده‌اند، چنین نتایجی آشکار و برجسته است (بایبر، ۱۳۹۵: ۴۹).

قطع رابطه با جامعه

رهبران اندیشه‌ی تکفیر با استناد به آیه‌ی «وَأَعْتَزُّ لَكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُو رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا» (مریم، ۴۸). می‌پنداشتند که مردم دچار فساد و تباهی شده‌اند و از دین اسلام برگشته‌اند و مساجد آن‌ها در زمره‌ی مساجد ضرار به شمار می‌آید، پس دوری جستن از مساجد و عزلت‌گزیدن از جامعه واجب است و هرکس در چنین جامعه‌ای زندگی کند، او سزاوار سرزنش است (بهنساوی، ۱۳۸۸: ۳۴۲). باز مستند ادعای آنان حدیثی به روایت حذیفه از پیامبر است که فرمود: «داعیان به سوی درهای دوزخ، هرکس که دعوت آن‌ها را اجابت کند، وارد جهنم می‌شود» و حذیفه از پیامبر (ص) می‌پرسد: اگر گرفتار چنین وضعیتی شدم، مرا به چه چیزی سفارش می‌کنی؟ پیامبر (ص) فرمود: «با جماعت مسلمانان و امامشان پایبند باش» حذیفه گفت: اگر مسلمانان نه جماعتی داشته باشند و نه امامی باید چکار کنند؟ پیامبر (ص) فرمود: «از تمام فرقه‌ها دوری‌گزین؛ حتی اگر مجبور باشی تا فرا رسیدن مرگ به تنه درختی پناه ببری» (نیشابوری، ۱۴۲۱: ۹۳/۲).

دلیل دیگر آنان: «دوری‌گزیدن حضرت ابراهیم (ع) از جامعه خود است». اینان می‌گویند: ابراهیم از جامعه‌ی جاهلی هجرت کرد و این به معنای هجرت از جوامع جاهلی و دوری از آن‌هاست (بهنساوی، ۱۳۸۸: ۳۴۳). در صورتی که هجرت حضرت ابراهیم به معنی پرهیز از افعال و اعمال مشرکان و بتان مورد پرستش آنان بود نه پناه بردن به کوهستان‌ها و دوری از جامعه، علاوه بر آن، این هجرت به دستور خدا و

برای هدفی مشخص صورت گرفت و به اجتهاد یا اختیار ابراهیم (ع) نبود (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق: ۱۲۴/۳؛ طباطبایی، ۱۳۸۳، جزء ۱۶: آیه ۴۸)؛ و دیگر این که پیامبر (ص) در حدیث مذکور مردم را به عزلت و دوری توصیه می‌کند، منظور دوری از فرقه‌ها و احزاب و دستجاتیست که علت مذکور را دارا هستند و زمانی که آن علت باشد، عزلت نیز صدق پیدا می‌کند و با نفی آن علت، گوشه‌گیری نیز منتفی می‌شود و علت همان وجود گسستی است که داعیان به سوی جهنم از طریق آن نفوذ می‌کنند و مردم را به دوزخ می‌افکنند که این وضعیت در عصر حاضر منتفی است و کسی نمی‌تواند به این بهانه از جامعه دوری کند و به کوهها و غارها پناه ببرد.

عدم مشارکت در کارهای حکومتی

برخی از رهبران اندیشه‌ی تکفیر بر این باورند که یک فرد مؤمن و معتقد نباید در مجالس قانونگذاری و پست‌های حکومتی حاکمان غیراسلامی مشارکت نماید؛ زیرا چنین مشارکت‌هایی به معنی رضایت بر کفر است و اصولاً کفر چیزی غیر از این نیست (باپیر، ۱۳۹۴، ایه ۵۱). به دلیل این که زمانی سران قبایل عرب به پیامبر (ص) پیشنهاد پادشاهی دادند، پیامبر نپذیرفت و آن را رد کرد (ابن هشام، ۱۳۷۵: ۲۹۵/۱). این استدلال تکفیری‌ها از ریشه باطل و قیاس مع الفارق است؛ زیرا پیشنهاد پادشاهی به پیامبر (ص) مشروط به ترک اسلام و پذیرش جاهلیت و عقیده‌ی آنان بود و اگر عضویت در پارلمان یا مشارکت در وزارتخانه‌های کشورهای اسلامی و غیراسلامی، مشروط به کنار نهادن عقیده‌ی اسلام باشد، در این حالت رضایت به آن، کفر صریح و آشکار است و شرکت در آن حرام است و درباره‌ی عبارت (رضایت به کفر) باز تکفیری‌ها نیت خوانی کرده و به خطا رفته‌اند؛ زیرا پیامبر (ص) می‌فرماید: «انما الاعمال بالنیات» (الزبیدی، ۱۳۹۵: ۳/۱؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق: ۸۳/۱؛ حرعاملی، ۱۴۱۴ ق: ۹۰/۱)؛ بنابراین قاعده، آن‌ها چگونه فهمیدند که نیت مشارکت‌کنندگان در وزارت یا پارلمان رضایت به کفر است و چگونه چنین فتوای قاطعی صادر کرده‌اند؟!

در صورتی که در نظام‌های دموکراسی موجود در جهان کنونی نمایندگان پارلمان از مصونیت پارلمانی برخوردارند و هیچ سازمان یا نهاد حکومتی نمی‌تواند آن‌ها را مورد بازخواست قرار دهد و اسلام‌گرایان با توجه به قانون «جلب مصلحت و دفع مضرت» (زیدان، ۱۳۹۴: ۳۷۸). می‌توانند در جهت اصلاح قوانین

ضد اسلامی بکوشند و با جلب رأی اعتماد مجلس، قوانینی به مصلحت مسلمانان و دیگر شهروندان تصویب کنند و حتی سیاست‌های حکومت را به چالش و استیضاح بکشانند و تقریباً بیش‌تر مجتهدان اسلامی بر این رأی توافق دارند و امام عز بن عبدالسلام گوید: برای جلب مصلحت و دفع مفسدت، پذیرش مسئولیت قضاوت توسط قاضی مسلمان در سرزمینی که کافران بر آن حاکم هستند، جایز است (ابن عبدالسلام، ۱۴۱۱ ق: ۸۵).

نتیجه‌گیری

تمامی دلائل فقهی و دینی جریان‌های تکفیری برای تکفیر و تفسیق مسلمانان و تولید خشونت و ایجاد آشوب و ناامنی و تخریب‌گری و تفرقه در میان جوامع اسلامی، با موازین صحیح علمی و دینی منطبق نیست و هیچ‌گونه پشتوانه‌ای از قرآن و سنت و اقوال و آرای علمای بزرگ اسلامی به همراه ندارد، بلکه غالب استدلال‌های آن‌ها در این زمینه ناکارآمد، خام، احساسی و فاقد حجت شرعیست و کسانی که با استناد به این دلایل و برای انتشار و گسترش دین مبین اسلام و اجرای فرمان امر به معروف و نهی از منکر و مقابله با تفکرات انحرافی و خرافات مذهبی و غیره به روش‌های غیراصولی و به دور از منطق اسلام متوسل می‌شوند، از منطق و دانش قوی برخوردار نمی‌باشند؛ زیرا آیین اسلام، آیین برهان و منطق است و برای تبلیغ دین و دفاع از حق و دعوت توحید و کوبیدن باطل و خرافات مذهبی، هیچ‌گاه پیروان خود را به استفاده از شیوه‌های نامشروع و ناحق و اعمال خشونت‌گرایانه و افراطی و اعمال زیان‌بار دعوت نکرده و استفاده از ابزارهای همچون: اجبار، اکراه، فشار، زور، قوه قهریه، ترور و تکفیر مخالفان را به‌عنوان راه حل نهایی انتخاب ننموده و به مردم ارائه نداده است و بر این باور است که باید اندیشه را با اندیشه پاسخ داد و برای رسیدن به هدف مقدس، باید از ابزار و وسایل پاک و مقدس استفاده کرد و با اقامه برهان و ازاله شبهات و اسلحه علم و دانش به نبرد با آفت تکفیر رفت و به معالجه آن پرداخت و از همین راه است که پایه‌های باطل احزاب خشونت‌گرا متزلزل می‌گردد و موتور پیشروی و رونق آن‌ها از کار می‌افتد. بدیهی است که استفاده از ابزار تکفیر و خشونت و تندروی برای پیشرفت اسلام، نه تنها موجب رشد و پیشرفت آن نمی‌شود بلکه دانسته یا ندانسته، آب به آسیاب دشمن ریخته و در بی‌دین کردن افراد و رشد جریان‌های انحرافی و مخالف اسلام و منزوی کردن اسلام‌گرایان میانه‌رو و معتدل بسیار موثر و کارساز بوده است؛ بنابراین تکفیر دانشمندان و برخورد خشونت‌بار و افراطی با مردم به نام دین،

برای تغییر دیدگاه‌های آن‌ها موجب رواج بی‌دینی، سرخوردگی، بدبینی، سوء ظن، ظاهرگرایی، چاپلوسی، خونریزی، بحران‌های روحی و معنوی و مفساد اجتماعی و سیاسی و اخلاقی خواهد شد و دشمنان اسلام را بیشتر به طمع می‌اندازد تا از غفلت و سردرگمی آن‌ها نهایت استفاده را ببرند و سرمایه‌های مادی و معنوی آن‌ها را تاراج کنند و جوامع اسلامی را به همدیگر مشغول نموده و برای همیشه آن‌ها را عقب‌مانده و وابسته نگه دارند.

منابع

- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم. (۱۴۲۵ ق). *منهاج السنه*. عربستان سعودی: وزاره الشؤون الاسلامیه.
- ابن عبدالسلام، عز الدین عبد العزیز. (۱۴۱۱ ق). *قواعد الأحكام فی مصالح الأنام*. قاهره: مکتبه کلیات الأزهریه.
- ابن سلام، عزالدین. (۱۹۹۴ م). *اسدالغایه*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن طاووس، رضی الدین ابی القاسم. (۱۴۰۰ ق). *الزائف فی معرفه مذاهب الطوائف*. قم: چاپ جلال الدین حسینی.
- جوزی، ابن قیم. (۱۴۰۷ ق). *اعلام الموقعین عن رب العالمین*. بیروت: المکتبه العصریه.
- ابن الفارس، ابوالحسن. (۱۴۱۴ ق). *معجم مقاییس اللغه* (تحقیق عبدالسلام محمد هارون). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ ق). *تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۰ ق). *البدایه و النهایه*. بیروت: مکتبه المعارف.
- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم. (۱۴۱۳ ق). *لسان العرب*. بیروت: دارالاحیاء التراث العربیه.
- ابن هشام، ابومحمد. (۱۳۷۵). *السیره النبویه* (ترجمه هاشم رسولی). تهران: کتابچی.
- الزیبیدی، احمد بن اللطیف. (۱۳۹۵) *مختصر صحیح بخاری* (ترجمه: ابوبکر حسن زاده). تهران: نشر احسان.
- السوری، ابومصعب. (۲۰۰۵ م). *الثوره الاسلامیه الجهادیه فی السوریا، جزء دوم، الکفر و المنهج، ابحات السياسات علی طریق الجهاد ثوری المسلح*. بی تا.
- المنذری، حافظ زکی الدین عبدالعظیم بن عبدالقوی. (۱۳۹۶). *مختصر صحیح مسلم* (ترجمه داود نارویی). تهران: نشر احسان.

بایپر، علی. (۱۳۹۵). بررسی دولت اسلامی موسوم به داعش (مترجم گروه مترجمین ثالا). سنندج: نشر ثالای روناکی.

بایپر، علی. (۱۳۹۴). داعش و اسلام. سنندج: نشر ثالای روناکی.

بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۹۸۱ م). صحیح بخاری. بیروت: دارالفکر.

بهنساوی، مشاور سالم. (۱۳۸۸). الحکم و تکفیر المسلم (مترجم سالم افسری). تهران: انتشارات احسان.

بهنساوی، مشاور سالم. (۱۴۰۹ ق). السنه المفتری علیها. کویت: دار البحوث العلمیه.

جبرتی، عبدالرحمن بن حسن. (۱۹۹۸ م). تاریخ عجائب الآثار فی التراجم و الأخبار المعروف بتاریخ الجبرتی.

مصر: دار الکتب المصریة

جمالی، نصرت. (۱۳۷۹). عوامل سقوط حکومتها در قرآن و نهج البلاغه. قم: نهاوندی.

جزائری، عبدالرحمان. (۱۴۰۶ ق). الفقه علی مذاهب الاربعه. بیروت: دارالاحیاء التراث.

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ ق). وسائل الشیعه. قم: آل بیت.

حوثی، بدرالدین. (۱۴۱۸ ق). زیارة القبور (شبهات و ردود). قم: المجمع العالمی لاهل البیت علیهم السلام.

خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۹۲، شهریور ۲۰). بیانات در دیدار کارگزاران حج [فایل ویدیویی]. بازیابی شده

<http://farsi.khamenei.ir/video-content?id=23979>

خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۰ ق). التتقیح. نجف: مطبعة ال آداب.

دینوری، ابو حنیفه. (۱۹۶۰ م). الاخبار الطوال. مصر: بی تا.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالعلم.

رضوانی، علی اصغر. (۱۳۸۸). سلفی گری و پاسخ به شبهات. قم: انتشارات مسجد جمکران.

زیدان، عبدالکریم. (۱۳۹۴). الوجیز فی اصول الفقه. تهران: نشر احسان.

زینی دجلان، سید احمد. (۱۴۲۲ ق). الدرر السنیة. دمشق: مکتبه الاحیاء.

سجستانی، ابی داود. (۱۴۲۸ ق). سنن ابی داود. بیروت: دارالفکر.

سعانی، اتحاد/سلام. [بی تا، بی جا].

شیرزاد، ابومسلم. (۱۳۹۳). طالبان در پشت تقاب. افغانستان: انتشارات سعید.

صدوق، محمد بن علی بابویه قمی. (۱۴۰۴ ق). من لایحضره الفقیه (تحقیق علی اکبر غفاری). قم: موسسه النشر

الاسلامی.

صفا تاج، مجید. (۱۳۸۰). تکفیر. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

صنعانی، محمد بن اسماعیل. (۱۴۳۲ ق). شرح الجامع الصغیر. ریاض: مکتبه دارالسلام.

- طباطبائی، سید محمد کاظم. (۱۳۹۲). *عروة الوثقی*. تهران: دینا.
- طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۸۳). *تفسیر المیزان* (ترجمه موسوی همدانی). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۵). *اعلام الوری*. قم: موسسه آل بیت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۰۳ ق). *تاریخ الرسل والملوک*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- طبری، محمد جریر. (۱۳۶۲). *تاریخ طبری* (ترجمه: ابوالقاسم پاینده). تهران: انتشارات بنیاد اساطیر.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ق). *تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه للشیخ المفید رضوان الله علیه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- عسقلانی، ابن حجر. (۱۳۲۵ ق). *تهذیب التهذیب*. بیروت: دار صادر.
- عسقلانی، ابن حجر. (۱۴۲۴ ق). *فتح الباری شرح صحیح البخاری*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- غریبی، رحمان. (۱۳۹۷). *جریان شناسی تکفیر و حرمت آن در مذهب شافعی*. سندج: چاپخانه معلم.
- فرج، عبدالسلام. (بی تا). *فریضه الغائبه*. بی جا.
- فلسطینی، ابوقتاده. (بی تا). *معالم الطائفیه المنصوره فی عقر دارالمومنین (بلاد الشام)*. بی جا.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی. (۱۳۶۵). *الوافی*. اصفهان: مکتبه امیرالمؤمنین.
- قزوینی، محمدبن یزید. (۱۳۵۹ ق). *سنن ابن ماجه*. بیروت: داراحیاء العربی.
- قزواوی، یوسف. (۱۳۸۹). *دیدگاههای فقهی معاصر* (مترجم احمد نعمتی). تهران: نشر احسان.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۳۸۴ ق). *بحار الانوار*. ایران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجله دابق. (۱۴۳۶ ق). شماره ۵ محرم.
- مشرف، پرویز. (۱۳۸۵). *در خط آتش* (مترجم سید هارون یونسی). کابل: انتشارات میوند.
- مربوانی، ابو عایشه. (بی تا). *حکم بما انزل الله*. بی جا.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۶ ق). *انوار الاصول*. قم: انتشارات نسل حوان.
- نباطی عاملی، علی بن محمد. (۱۳۸۴). *الطراط المستقیم*. مستحقى التقدیم. تهران: مکتبه المرتضویه.
- نووی، یحیی بن شرف. (۲۰۰۷ م). *المنهاج فی شرح صحیح المسلم بن الحجاج*. بیروت: بیت الافکار الدولیه.
- نیشابوری، حاکم. (۱۴۱۸ ق). *المستدرک علی الصحیحین وبذیلہ التلخیص*. بیروت: دارالمعرفه.
- نیشابوری، مسلم بن الحجاج. (۱۴۲۱ ق). *الجامع الصحیح*. بیروت: دارالفکر.
- واقدی، محمد عمر. (۱۹۶۶ م). *المغازی* (تحقیق مارسدن جونسن). قاهره: دارالمعارف.
- همتی، همایون. (۱۳۷۶). *تقد و تحلیل بیرامون وها بیگری*. تهران: انتشارات تبلیغات اسلامی.



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی